

## A Comparative Study of Accusation Criteria in the Statute of the International Criminal Court, Decisions of the European Court of Human Rights, and the Iranian Legal System

 Ali Afrasiabi

Assistant Professor of Criminal Law and Criminology,  
Department of Law, Amin University of Law Enforcement  
Sciences, Tehran, Iran  
Email: ali.afraziabiazar@yahoo.com

Received: 2024/09/20

Accepted: 2024/12/22



### Abstract

The formal attribution of a crime to a person is called accusation. In addition to depriving or restricting the rights and freedoms of a citizen, such an attribution stigmatizes the individual concerned. For this reason, it is necessary for the institution and the procedure that carries out this process to be subject to such specific criteria so that the action is limited to cases where typically acceptable accusatory evidence already exist. According to the research findings, lack of conflict of interest, separation of executive and judicial functions, distribution of legal powers based on the nature of the action and the expertise of the competent institutions are the criteria that determine the institution that possesses the legitimacy to make an accusation. The process of accusation is also subject to specific criteria so that this process does not deviate into violating the rights and freedoms of citizens. The existence of reasonably sufficient accusatory evidence, a credible and impartial source and a proper and lawful method of obtaining accusatory evidence, are the criteria that govern the process

Journal of Research and Development  
in Comparative Law

Iranian Law and Legal Research  
Institute

Vol. 8 | No. 27 | Summer 2025  
(Original Article)

[www.jcl.illrc.ac.ir](http://www.jcl.illrc.ac.ir)

DOI:

10.22034/law.2024.2041572.1460

of accusation. According to the Statute of the International Criminal Court, the Pre-Trial Chamber has the responsibility to levy an accusation and, after assessing evidence provided by the prosecution and the suspect's defense, confirms the charge if there is evidence that is basically acceptable and tangible, and dismisses it in case such evidence is lacking. According to Articles 27 and 28 of the European Convention on Human Rights, the complaint is first referred to a judge and, if it is considered admissible, it is sent to a committee or to a chamber to examine the admissibility of the complaint more closely. According to the decisions rendered by the European Court of Human Rights, the right of the accused to appear before the court within a reasonable time, fair trial standards in sanctions that fall under the criminal jurisdiction, the lack of a previous work history of the judicial authority as a person that is beneficiary in pending proceeding, and the accusation based on typical and tangible criteria, are guaranteed. In the Iranian legal system, the terms suspect and accused are not used in their proper place and the legislator has used the latter from the moment the crime involving public display occurs, without an official institution having actually attributed this title to a person. From a structural perspective, the interrogator, prosecutor, and assistant prosecutor for investigation practically act accusers. These institutions face serious problems in terms of conflict of interest, accumulation of legal powers, and lack of institutional independence and it is necessary to reform the existing judicial structure and establish an independent and impartial institution of accusation.

**Keywords** Accusation; Lack of Conflict of Interest; Institutional Independence; Impartiality; Accusatory Evidence; Rights and Freedoms of Citizenship



## مطالعه تطبیقی معیارهای متهم‌انگاری در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، آراء دیوان اروپایی حقوق بشر و نظام حقوقی ایران

استادیار حقوق کیفری و جرم‌شناسی، گروه حقوق، دانشگاه جامع علوم انتظامی امین، تهران، ایران  
Email: ali.afraziabiazar@yahoo.com

علی افراسیابی 



تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۰۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۳۰

فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی

پژوهشکده حقوق و قانون ایران

دوره ۸ | شماره ۲۷ | تابستان ۱۴۰۴

(مقاله پژوهشی)

www.jcl.illrc.ac.ir

DOI:

10.22034/law.2024.2041572.1460

### چکیده

الصاق عنوان متهم به صورت رسمی به یک شخص، متهم‌انگاری نامیده می‌شود. این اقدام علاوه بر اینکه حقوق و آزادی‌های شهروندی را سلب یا محدود می‌کند، انگ‌زننده است. به همین دلیل لازم است نهاد و فرایندی که این کار را انجام می‌دهد، تابع معیارهای مشخص باشد تا این اقدام محدود به مواردی شود که ادله اتهامی نوعاً قابل قبول، موجود باشد. مطابق یافته‌های تحقیق، عدم تعارض منافع، تفکیک کارکردهای اجرایی از قضایی و توزیع اختیارات قانونی بر اساس ماهیت اقدام و تخصص نهادهای ذی‌صلاح، معیارهایی هستند که نهاد متهم‌انگاری را مشخص می‌کنند. فرایند متهم‌انگاری نیز تابع معیارهای مشخص است تا این فرایند به تضییع حقوق و آزادی‌های شهروندی منحرف نشود. وجود ادله اتهامی نوعاً معقول و کافی، منبع معتبر و بی‌طرف و شیوه صحیح و قانونمند تحصیل ادله اتهامی، معیارهایی هستند که بر فرایند متهم‌انگاری حکومت می‌کنند. مطابق اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، شعبه پیش‌دادرسی متولی متهم‌انگاری است و

پس از ارزیابی ادله ارائه شده توسط دادستانی و دفاعیات مظنون، در صورت موجود بودن دلایل قابل قبول و قابل مشاهده، اتهام را تایید و در صورت فقدان چنین دلایلی، آن را رد می‌کند. مطابق مواد ۲۷ و ۲۸ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، شکایت ابتدا به یک قاضی ارجاع و در صورتی که قابل استماع قلمداد شود، به کمیته یا شعبه قضات ارجاع تا قابل استماع بودن شکایت را با دقت بیشتری بررسی کنند. مطابق آرای دیوان اروپایی حقوق بشر، حق حضور متهم در زمان معقول نزد دادگاه، تضمین معیارهای دادرسی عادلانه در ضمانت اجرای مشمول قلمرو کیفری، عدم سابقه کاری مرجع قضایی به عنوان شخص ذی‌نفع در پرونده مورد رسیدگی و متهم‌انگاری بر اساس معیارهای نوعی و مشاهده‌پذیر، تضمین شده است. در نظام حقوقی ایران، اصطلاح مظنون و متهم در جای دقیق خود استفاده نشده و قانون‌گذار از لحظه وقوع جرم مشهود، بدون اینکه یک نهاد رسمی این عنوان را عملاً بر شخص الصاق کرده باشد، از عنوان متهم استفاده کرده است. از منظر ساختاری، بازپرس، دادستان و دادیار تحقیق، عملاً متهم‌انگاری می‌کنند. این نهادها از منظر وجود تعارض منافع، تجمیع اختیارات اجرایی و قضایی و فقدان استقلال نهادی، با ایرادهای شدیدی مواجه هستند و اصلاح ساختار قضایی موجود و ایجاد نهاد متهم‌انگاری مستقل و بی‌طرف ضروری است.

**کلیدواژه‌ها:** متهم‌انگاری، عدم تعارض منافع، استقلال نهادی، بی‌طرفی، ادله اتهامی، حقوق و آزادی‌های شهروندی.

## مقدمه

متهم‌انگاری فرایندی است که در آن، نظام رسیدگی کیفری شخصی را مستند به قانون کیفری و ادله اتهامی، متهم می‌انگارد و بر حسب اهمیت جرم موضوع اتهام و ادله اثباتی گردآوری شده، وی را از برخی حقوق و آزادی‌ها محروم می‌کند. این فرایند عواقب حقوقی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی زیان‌بار علیه متهم دارد. دستگیری، تحت‌نظر و جلب و بازداشت شخص به عنوان متهم، به صورت مستقیم با حقوق و آزادی‌های شهروندی مرتبط هستند. بر همین اساس، شناسایی معیارهای حاکم بر نهاد و فرایند متهم‌انگاری، گامی مهم در پاسداشت حقوق و آزادی‌های شهروندی و کاهش نرخ پرونده‌هایی است که علی‌رغم فقدان ادله اثباتی قابل قبول، جرم نبودن عمل اتهامی یا عدم وقوع آن، به دلیل اشتباه مرجع قضایی، اعمال نفوذ یا بی‌ملاحظه‌گی نسبت به حقوق شهروندی، متهم‌انگاری انجام می‌شود. همچنین شناسایی این معیارها و ارتقای نهاد و فرایند متهم‌انگاری، به اصلاح مقررات قانونی و ساختار قضایی موجود و متعاقب آن، به تخصص‌گرایی در اجرای وظایف تعریف شده در فرایند کیفری و کاهش نرخ آراء محکومیت یا براءت اشتباه یا مبتنی بر اعمال نفوذ، منتهی می‌شود. مطالعه نظام حقوقی حاکم بر دیوان کیفری بین‌المللی و دیوان اروپایی حقوق بشر، برای قانون‌گذار ایرانی مفید خواهد بود.

این واقعیت اجتناب‌ناپذیر است که از سویی، برقراری نظم، مستلزم دستگیری، محاکمه و مجازات بزهکاران است و از سوی دیگر، همه اشخاصی که به عنوان متهم تحت پیگرد قرار می‌گیرند، محکوم نمی‌شوند. یعنی منتهی شدن برخی فرایندهای رسیدگی به منع پیگرد یا حکم براءت متهم، طبیعی و قابل قبول است. همچنین احتمال دارد برخی اشخاص که به عنوان متهم در فرایند رسیدگی قرار می‌گیرند و با قرار منع تعقیب یا حکم براءت از فرایند خارج می‌شوند، در واقع مرتکب جرم بوده‌اند و به دلیل ناتوانی نظام کیفری در گردآوری ادله اثباتی قابل قبول، آزاد شده‌اند.

اهمیت مطالعات علمی متمرکز بر متهم‌انگاری، به میزانی است که جرم‌شناسی برچسب‌زنی به عنوان یکی از شاخه‌های معاصر جرم‌شناسی مطرح شده است و «برچسب زنی غیرقابل قبول یا برچسب‌زنی اشتباه یا مبتنی بر اعمال نفوذ، به عنوان یکی از عوامل

پذیرش شخصیت جنایی در متهمان و سوق‌یابی آنها به دنیای جرم شناخته شده است» (تقی پور و سلیمی ۱۳۹۷: ۶۲).

با نگاهی به پیشینه تحقیق، ملاحظه می‌شود یک مورد مقاله با عنوان «تأسیس مرحله ایراد اتهام در حقوق ایران با نگاهی به حقوق انگلستان (از ملزومات تا ارائه مدل مطلوب)» تألیف و منتشر شده است (عمرانی فر و دیگران ۱۴۰۳: ۳۵). در بخش اول مقاله مذکور به الزامات دامنه کیفر با میزان مشخص جهت ایراد اتهام؛ اهمیت سنجی قضایی جهت ایراد اتهام؛ توجه به فاکتورهای فردی-زیستی در زمان ایراد اتهام و توجه به فاکتورهای شخصیتی-اجتماعی در زمان ایراد اتهام و در بخش دوم به قابلیت حقوقی ایراد اتهام؛ قابلیت سیستمی ایراد اتهام؛ قابلیت توان بخشی ایراد اتهام و قابلیت محکومیت ایراد اتهام، پرداخته شده است. در مقدمه این مقاله بیان شده: «ایراد اتهام حالتی است که در آن پلیس یا دادستان با توجه به اختیاراتی که قانون به آنها واگذار نموده است با بررسی نوع جرم و ادله موجود تصمیم می‌گیرند که بر چسب اتهام را به متهم وارد کنند یا خیر» (همان ۱۴۰۳: ۴۳).

این در حالی است که از منظر محقق حاضر، پلیس یا دادستان دارای جایگاهی بی‌طرف و عاری از تعارض منافع نیستند که بتوانند ایراد اتهام کنند، بلکه فقط می‌توانند ادله اتهامی را گردآوری و بر اساس آنها تقاضای ایراد اتهام از نهاد متهم‌انگاری را داشته باشند و همین جنبه از ایراد اتهام در وضعیت موجود موجب شده مقاله حاضر تألیف شود. با عنایت به اینکه عملاً متهم‌انگاری توسط یک نهاد رسمی انجام می‌شود و تابع یک فرایند مشخص است، مطالب این مقاله در دو مبحث ساماندهی شده است: نخست به معیارهای مرجع ذی‌صلاح برای متهم‌انگاری و در ادامه به معیارهای حاکم بر فرایند متهم‌انگاری پرداخته می‌شود.

## ۱- معیارهای مرجع ذی‌صلاح برای متهم‌انگاری

ماهیت اقداماتی که در فرایند رسیدگی کیفری توسط متولیان رسمی انجام می‌شوند، به اقدامات اجرایی و قضایی قابل تقسیم هستند. کشف جرم، گردآوری ادله اثباتی، شناسایی و دستگیری مظنون در شمار اقدامات اجرایی قرار می‌گیرند و قضاوت بین ادعاهای

اصحاب دعوا و صدور دستورات و آراء سالب یا محدود کننده حقوق و آزادی های شهروندی، اقدامات با ماهیت قضایی هستند. از منظر حقوق بشری و بر اساس نظریه تفکیک و توزیع قدرت، صرفاً نهاد بی طرف و مستقل قضایی می تواند شخصی را متهم بیانگارد و متعاقب آن، اقدامات محدود کننده یا سالب حقوق و آزادی های شهروندی را تجویز کند.

رعایت بی طرفی<sup>۱</sup> و استقلال نهاد متهم انگاری با بیان مقررات هنجارمند، بدون ایجاد ساختار متناسب ممکن نیست و مستلزم ساختاری از فرایند رسیدگی و توزیع اختیارات قانونی است که با رعایت ماهیت اقدام نهادهای متولی و مرزبندی های مشخص، بین وظایف اجرایی و قضایی بنا شود. یعنی اولاً اختیارات قانونی اجرایی و قضایی بر اساس مرزبندی های مشخص و ماهیت اقدام نهادهای متولی توزیع شود و از تفویض اختیارات قانونی غیر مرتبط پرهیز و ثانیاً از تجمیع اختیارات اجرایی و قضایی در یک نهاد اجتناب شود. برای شناسایی نهاد ذی صلاح متهم انگاری، می توان معیارهایی ارائه کرد که در ادامه مورد مطالعه قرار می گیرند.

### ۱-۱- معیار عدم تعارض منافع

اولین معیار لازم برای ذی صلاح قلمداد نمودن یک نهاد برای اجرای وظایف لازم برای پیشبرد عدالت کیفری، عدم تعارض منافع است. عدم تعارض منافع عبارت است از: «وضعیتی که در آن برخی منافع شخص می تواند در عملکرد درست قضاوت فرد نسبت به منافع دیگران موثر باشد. اگرچه منافع مالی و ارتباطات فامیلی می توانند تعارض منافع را ایجاد کنند، دوستی، دشمنی یا هر چیزی می تواند به قضاوت سوگیرانه منتهی شود» (Davis 2015: 17). مطابق اصول راهنمای سازمان توسعه همکاری های اقتصادی اروپا: «تعارض منافع عبارت از تعارض بین وظایف عمومی و منافع خصوصی يك مأمور رسمی است که در آن، منافع خصوصی مأمور رسمی می تواند به طور ناروا اجرای وظایف رسمی وی را تحت تاثیر قرار دهد» (OECD, 2003: 24).

از لحاظ موضوعی، تعارض منافع صرفاً ناشی از منافع فردی نیست و ممکن است از منافع

<sup>۱</sup> - برای آگاهی از ابعاد بی طرفی قضایی بنگرید به ناجی زواره ۱۳۹۴: ۲۸۰.

حزبی، عقیدتی، مذهبی و نژادی ناشی شود. از منظر علت‌شناختی، تعارض منافع صرفاً ناشی از عوامل فردی نیست، بلکه می‌تواند معلول عوامل نهادی باشد. یعنی این امکان متصور است که یک نگاه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، مذهبی یا نژادی در نهادها و ساختارهای اجتماعی نهادینه شود و اشخاصی که در چنین نهادهایی فعالیت می‌کنند، بدون اینکه به صورت فردی سابقه چنین سوگیری‌هایی داشته باشند، در نتیجه قرار گرفتن در این نهادها، در قضاوت‌ها و رفتارشان سوگیرانه رفتار کنند و جانب منافعی را بگیرند که در نهاد مربوطه نهادینه شده است. یکی از این نوع نگاه‌های سوگیرانه نهادی، نگاه امنیتی و مصلحت‌سنجانه است. نهادی که وظیفه برقراری نظم و امنیت عمومی را دارد، به صورت ناخواسته تلاش می‌کند نظم و امنیت عمومی را برقرار کند و حقوق و آزادی‌های شهروندی در درجه دوم اولویت قرار می‌گیرد. بر همین اساس، وظایف قضاوتی که مستلزم بی‌طرفی و استقلال نهادی نهاد قضاوت‌کننده از اصحاب دعواست، قابل تفویض به نهادهای دارای دغدغه امنیت و نظم عمومی نیست.

اتحاد قاعده‌گذار و مجری، یکی از جلوه‌های تعارض منافع است با این حال به نظر می‌رسد اتحاد مبنای تعارض منافع صرفاً ناشی از اتحاد قاعده‌گذار و اجرا نیست، بلکه می‌تواند ناشی از اتحاد هر یک از موارد سه‌گانه قاعده‌گذاری، قضاوت و اجرا در یک شخص یا نهاد واحد باشد. «عدم تعارض منافع» دارای جلوه اعلامی و اجرایی است. یعنی صرف شناخت و درک تعارض منافع و اعلام ممنوعیت آن کافی نیست، بلکه لازم است نظارت‌های لازم نیز اعمال و برای این نظارت‌ها لازم است معیارهایی از تعارض منافع ارائه شود تا متولیان اجرایی بتوانند با انطباق رفتارها با این معیارها، از ورود به قلمروهای تعارض منافع اجتناب کنند.

مطلبی که از منظر این تحقیق اهمیت دارد این است که نهاد یا شخصی که دارای سوگیری‌های مذهبی، ملی، نژادی، امنیتی و ... است، نمی‌تواند متولی متهم‌انگاری باشد. چون احتمال ارجاع چنین پرونده‌هایی به وی وجود دارد و قرار است بین ادعاهای مطروحه در این پرونده‌ها قضاوت کند. طبیعی است شخصی که برای مثال سوگیری امنیتی داشته باشد، در مقام متهم‌انگاری در پرونده‌ای که دادستان مدعی ارتکاب جرم



امنیتی توسط مظنون است، نمی‌تواند بی‌طرفانه قضاوت کند و احتمال اینکه با سهل‌گیری برچسب متهم را بر مظنون الصاق کند یا با شدت عمل بیشتری نسبت به مظنون رفتار کند، بالاتر است.

در مقام نظارت بر رفتار متولیان، «به عنوان یک قاعده عمومی، یک متولی باید از مباحثه، رأی‌گیری یا عضویت در فرایند تصمیم‌گیری یا فعالیت در جایی که تعارض منافع وجود دارد یا ممکن است ایجاد شود، اجتناب کند» (ICC Guidelines on Conflicts of Interest in Enterprises 2018: 2). بر همین اساس، شخصی که متولی متهم‌انگاری است، نمی‌تواند در فعالیت‌هایی شرکت کند که می‌تواند در قضاوت آنها در متهم‌انگاری موثر باشند. برای نمونه، چنین شخصی نمی‌تواند در جلسات نهادهای امنیتی شرکت کند، رئیس جمهور یا نخست وزیر کشور را تشویق یا نقد کند، درباره امور سیاسی، امنیتی یا مذهبی یا درباره فعالیت‌های نهادهای امنیتی نظر بدهد و در صورت احراز مداخله وی در چنین رفتارهایی، صلاحیت متهم‌انگاری را ندارد. همچنین اتاق محل فعالیت نهاد متهم‌انگاری باید عاری از چیدمان و تصاویری باشد که حکایت از عقیده و سوگیری خاصی است که می‌تواند قضاوت فرد را تحت تاثیر قرار بدهد.

مطابق ماده ۱۶ قانون دیوان بین‌المللی دادگستری<sup>۱</sup>: «هیچ یک از اعضای دیوان نمی‌تواند وظایف سیاسی یا اجرایی داشته باشد، یا در هر شغل دیگری با ماهیت حرفه‌ای مداخله کند. هرگونه شبیه در این خصوص باید با تصمیم دادگاه حل و فصل شود». مطابق ماده ۱۷: «هیچ یک از اعضای دادگاه نمی‌تواند در هیچ موردی به عنوان نماینده، مشاور یا وکیل اقدام کند. هیچ عضوی نمی‌تواند در رأی پرونده‌ای شرکت کند که قبلاً به عنوان نماینده، مشاور یا وکیل یکی از طرفین، یا به عنوان عضوی از دادگاه ملی یا بین‌المللی یا کمیسیون تحقیق یا هر عنوان دیگری، عمل کرده است. هرگونه شبیه در این خصوص باید با تصمیم دادگاه حل و فصل شود». مطابق ماده ۲۰ این قانون: «هر یک از اعضای دادگاه، قبل از انجام وظایف خود، به صورت علنی و قاطعانه اعلام می‌کنند که اختیارات خود را بی‌طرفانه و وجدانی اعمال می‌کنند».

<sup>1</sup> - Statute of the International Court of Justice

مطابق ماده ۴۱ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی با عنوان معاذیر<sup>۱</sup> و سلب صلاحیت قضات: «الف) ریاست دیوان می‌تواند بنا به درخواست قاضی، وی را از انجام وظایفی که طبق این قانون یا به موجب آیین دادرسی و ادله اثباتی بر عهده دارد، معذور کند. ب) قاضی نباید در پرونده‌ای مداخله کند که بی‌طرفی وی بنا به دلایل قابل قبول مردد است. در صورتی که قاضی قبلاً به هر عنوان در آن پرونده در دادگاه یا در یک پرونده جنایی مرتبط در دادگاه‌های ملی که مربوط به شخص مورد تحقیق یا تعقیب است، شرکت داشته باشد، صلاحیت رسیدگی به آن پرونده را ندارد. همچنین قاضی به دلایل دیگری که در آیین دادرسی و ادله اثباتی پیش‌بینی شده، می‌تواند سلب صلاحیت شود. ج) دادستان یا شخص تحت تعقیب یا تحقیق، ممکن است بر اساس مقررات این پاراگراف، سلب صلاحیت یک قاضی را درخواست کند. د) در مورد رد صلاحیت یک قاضی با اکثریت مطلق قضات تصمیم گرفته می‌شود. قاضی مورد اعتراض حق دارد نظرات خود را در مورد موضوع ارائه کند، اما در تصمیم‌گیری شرکت نخواهد کرد».

مطابق ماده ۳۴ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی با عنوان سلب صلاحیت قاضی، دادستان یا معاون دادستان: «الف) علاوه بر زمینه‌های مندرج در پاراگراف دوم ماده ۴۱ و پاراگراف هفت ماده ۴۲، زمینه‌های سلب صلاحیت قاضی، دادستان و معاون دادستان عبارت‌اند از: ۱- منافع شخصی در پرونده، شامل روابط زناشویی، والدینی یا سایر روابط خانوادگی نزدیک، روابط شخصی یا حرفه‌ای، یا روابط فرعی با هر یک از طرفین پرونده. ۲- مداخله وی به صورت خصوصی در هرگونه روند رسیدگی حقوقی که قبل از مداخله وی در پرونده تحت رسیدگی شروع شده یا متعاقباً توسط او آغاز شده که در آن، شخص مورد تحقیق یا تحت تعقیب، طرف مقابل او بوده یا هست. ۳- قبل از تصدی مسئولیت، وظایفی را عهده‌دار بوده که در طول آن می‌توان انتظار داشت که در وی عقیده‌ای در مورد پرونده مورد نظر، طرفین یا نمایندگان قانونی آنها، شکل گرفته باشد که به طور عینی می‌تواند بر

<sup>۱</sup> - مطالب مرتبط با دیوان بین‌المللی دادگستری، دیوان بین‌المللی کیفری و دیوان اروپایی حقوق بشر از منابع اصلی ترجمه شده است. عنوان معاذیر در برخی منابع ترجمه تحت عنوان «استعفا» ترجمه شده است (بنگرید به شریعت باقری ۱۴۰۱: ۶۶).

بی طرفی مورد نیاز وی تأثیر منفی بگذارد. ۴- بیان عقاید، از طریق رسانه‌های ارتباطی، به صورت کتبی یا علنی که به طور عینی می‌تواند بر بی طرفی مورد نیاز شخص مربوطه تأثیر منفی بگذارد. ب) با توجه به مقررات مندرج در بند دو ماده ۴۱ و بند هشت ماده ۴۲، درخواست رد صلاحیت به محض اطلاع از دلایل آن، به صورت کتبی انجام می‌شود. در این درخواست باید دلایل و شواهد مرتبط ذکر شود و باید به شخص مربوطه ارسال شود که حق ارائه مطالب کتبی را دارد. ج) هرگونه درخواست درباره سلب صلاحیت دادستان یا معاون دادستان، با رأی اکثریت قضات شعبه تجدیدنظر مورد رسیدگی قرار می‌گیرد.<sup>۱</sup>

هرچند مطابق منابع موجود، تا به حال رأیی در این خصوص از شعب رسیدگی یا تجدیدنظر دیوان کیفری بین‌المللی صادر نشده است (Compliance Committee 2010: 8)، با این حال نکاتی که در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی می‌تواند مورد توجه قرار بگیرد این است که اولاً موارد سلب صلاحیت صرفاً مربوط به قضات دیوان نیست و مطابق ماده ۴۲ اساسنامه، دادستان و معاون دادستان نیز مشمول موارد عدم تعارض منافع هستند (Stewart 2014: 12). ثانیاً این موارد صرفاً مربوط به موارد آشکار روابط فامیلی یا سابقه اقامه دعوا بین قاضی و طرف دعوا نیست، بلکه مواردی همچون سابقه کاری موجب عقیده ای خاص موثر بر سوگیری در پرونده یا جانبداری از طرف خاص پرونده و نیز بیان عقیده در رسانه‌ها به گونه‌ای که بر بی طرفی وی موثر باشد، نیز به عنوان موارد سلب صلاحیت بیان شده است. بیان عقیده صرفاً مستلزم گفتار یا نوشتار نیست، بلکه می‌تواند از طریق نصب تابلو یا تصویر یا قرار دادن مجسمه در اتاق دادگاه یا محیط دادگستری نیز انجام شود و مهم این است که این موارد دلالت بر نگرشی دارند که رسیدگی را از بی طرفی خارج می‌کند و نگاه سوگیرانه را در روند رسیدگی می‌گنجاند.

مطابق ماده ۶/۱ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر<sup>۱</sup>: «در تعیین حقوق و تعهدات مدنی یا هرگونه اتهام کیفری علیه شخص، هرکس حق دارد در زمان معقول توسط یک دادگاه مستقل و بی طرف که توسط قانون تشکیل شده، مورد رسیدگی عادلانه و علنی قرار گیرد. رسیدگی قضایی باید علنی باشد، اما ممکن است به خاطر مصالح اخلاقی، امنیت ملی یا

<sup>۱</sup> - رسالت اصلی کنوانسیون اروپایی حقوق بشر تضمین احترام به حقوق بشر در اروپا است (پرادل ۱۳۹۱: ۵۱).

نظم عمومی در یک جامعه دموکراتیک که در آن منافع نوجوانان یا حمایت از زندگی خصوصی طرفین دعوا این امر را ایجاب می‌کند، حضور مطبوعات و مردم از تمام یا بخشی از محاکمه مستثنی شود؛ یا در شرایط خاصی که علنی بودن محاکمه به منافع عدالت لطمه وارد کند، با نظر دادگاه تا حدی غیرعلنی رسیدگی می‌شود که قطعاً ضروری است». دیوان اروپایی حقوق بشر در مقام تفسیر ماده شش کنوانسیون اروپایی حقوق بشر آرای متعددی صادر کرده که اکثر آنها پیرامون مداخله یک شخص در کارکردهای مختلف فرایند رسیدگی کیفری است. دیوان وزن خاصی به اتخاذ رویکرد عینی<sup>۱</sup> و شفاف می‌دهد؛ یعنی «عدالت نه تنها باید اجرا شود، بلکه باید دید که اجرا می‌شود»<sup>۲</sup> (پرونده کابر علیه بلژیک، دادنامه شماره ۸۶، پاراگراف ۲۶). یعنی صرف رعایت بی‌طرفی و استقلال در رسیدگی قضایی کافی نیست، بلکه اجرای آن باید با ارائه معیارهای نوعی و مشاهده‌پذیر دیده شود. دیوان در پاراگراف ۳۰ دادنامه شماره ۵۳ در ارتباط با دعوی پیرساک علیه بلژیک<sup>۳</sup> تفسیری از «دادگاه بی‌طرف» ارائه کرد. در این پرونده، رئیس دادگاه ملی در یک موضوع جنایی<sup>۴</sup> قبلاً در طول مراحل اولیه رسیدگی به پرونده به عنوان معاون ارشد دادستان «دیو روی» کار می‌کرد. دیوان بیان کرد: «در این زمینه می‌توان بین یک رویکرد شخصی، یعنی تلاش قاضی رسیدگی‌کننده برای تعیین محکومیت شخص در یک پرونده خاص، با یک رویکرد عینی تمایز قائل شد که در آن، قاضی رسیدگی‌کننده تضمین‌های کافی برای حذف هرگونه شک معقول در این مورد را ارائه می‌کند». دیوان در پاراگراف ۳۱ بیان کرد: «نمی‌توان خود را به یک معیار صرفاً شخصی محدود کرد. در این زمینه، حتی ظواهر نیز ممکن است اهمیت خاص داشته باشند... همان‌طور که دادگاه تجدیدنظر بلژیک در رای خود در

<sup>۱</sup> - منظور از رویکرد عینی رویکردی است که بر اساس معیارهای عینی و مشاهده‌پذیر باشد. یعنی ادله اثباتی و تفسیر آن در روند رسیدگی کیفری باید بر اساس معیارهای عینی و مشاهده‌پذیر باشد تا بیشترین قابلیت نظارت-پذیری را داشته باشد و قاضی دادگاه بر اساس ذهنیات خودش متهم را محاکمه و نسبت به وی حکم صادر نکند.

<sup>۲</sup> - justice must not only be done: it must also be seen to be done

<sup>۳</sup> - <https://www.cilvektiesibugids.lv/en/case-law/piersack-v-belgium>

<sup>۴</sup> - criminal matter

۲۱ فوریه ۱۹۷۹ بیان کرد ... هر قاضی که دلیل معقولی از ترس از عدم بی طرفی در مورد او وجود دارد، باید از رسیدگی امتناع کند. آنچه در خطر است اعتمادی است که دادگاه‌ها باید در جامعه دموکراتیک در افکار عمومی ایجاد کنند». در این مورد، با توجه به نقش سابق رئیس دادگاه به عنوان معاون ارشد دادستان «دوروی» که به عنوان مافوق معاونان مسئول پرونده، این حق را داشت که در مکاتبات کتبی تجدیدنظر کند، رویکرد پرونده را مورد بحث قرار دهد و در مورد نکاتی از پرونده مشاوره دهد؛ دیوان به این نتیجه رسید که او در این دادرسی نقشی داشته و سنجش دقیق نقش او ضروری نیست و «کافی است بی طرفی دادگاهی که باید ماهیت اتهام را تعیین کند، مشکوک به نظر برسد».

دیوان در دادنامه شماره ۱۵۴ پرونده هوسچایلد علیه دانمارک معیاری از لزوم امتناع قاضی در موارد وجود دلایل معقول ترس از فقدان بی طرفی را ارائه کرد که بر اساس آن در صورت وجود چنین دلیلی معقول، قاضی باید از رسیدگی امتناع کند. در پاراگراف ۴۶ این دادنامه به صورت ضمنی بیان شد: «در تعیین اینکه آیا در پرونده مورد رسیدگی دلایلی معقول در این مورد که ترس از فقدان بی طرفی یک قاضی وجود دارد یا خیر، منظرگاه<sup>۱</sup> متهم مهم است، ولی تعیین کننده نیست، چیزی که تعیین می کند این است که آیا می توان ترس از بی طرفی را به طور عینی توجیه کرد؟»<sup>۲</sup>.

در نظام دادرسی کیفری ایران، عدم تعارض منافع نوعاً در مفاهیم ارتباطات فامیلی و دعاوی حقوقی بین یکی از اصحاب پرونده و قاضی رسیدگی تفسیر شده است (ماده ۴۲۱ آ.د.ک) و رفع تعارض منافع ناشی از عوامل نهادی و ایجاد ساختار عدالت کیفری عاری از تعارض منافع، مورد عنایت قرار نگرفته است. مداخله مقامات قضایی در مقوله‌های سیاسی و ... و ایجاد ساختار رسیدگی با محوریت دادرسی، از جمله ایرادهای اساسی است که از منظر تعارض منافع وارد است. مطابق آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ اختیارات صدور دستور دستگیری، بازداشت، جلب و ... به مقامات فعال در ساختار دادرسی داده شده است. حتی دادستان که خود مدعی العموم و مدافع نظم و امنیت عمومی است، در جرایم غیر از ماده

<sup>1</sup> - standpoint

<sup>2</sup> - whether this fear can be held objectively justified

۳۰۲ اختیارات انجام تحقیقات مقدماتی و صدور دستورات محدود یا سلب‌کننده حقوق و آزادی‌های شهروندی را دارد. دادیار تحقیق و بازپرس تحت نظارت و ریاست دادستان فعالیت می‌کنند و ارجاع پرونده به شعب بازپرسی و دادیاری توسط دادستان انجام می‌شود. بر همین اساس در این پرونده‌ها دغدغه‌ها و منافع نهادی دادستان با واسطه بازپرس و دادیار رفع می‌شود و این مقامات در قضاوت و تصمیمات قضایی بی‌طرف و مستقل نیستند و دادستان می‌تواند از اختیارات ریاستی و نظارتی قانونی به نفع دغدغه‌ها و منافع نهادی خود استفاده کند. حتی این احتمال نیز متصور است که بازپرس و دادیار تحقیق در دغدغه‌ها و منافع نهادی دادسرا با دادستان سهیم شوند و به صورت خودکار به عنوان جزئی از یک نهاد امنیتی فعالیت کنند، نه نهاد قضایی بی‌طرف و مستقل.

## ۲-۱- تفکیک مبرهن اختیارات قانونی بر اساس ماهیت اقدام

به لحاظ سنتی و در دیدگاه منتسکیو تفکیک قدرت یکی از تضمین‌های حقوق و آزادی‌های شهروندی و مانع استبداد است. دکترین تفکیک‌قوا دنباله‌رو انقلاب کبیر انگلستان در ۱۶۸۸ دربارهٔ مدل بریتانیایی است که توسط لاک، منتسکیو، بلاکسٹن نظریه‌پردازی شده است. این دکترین بر مبنای نیاز به تضمین آزادی افراد بنا شده است. مکانیسم مناسب این هدف «تقسیم» و «توزیع» قدرت حکومت برای جلوگیری از استبداد و مقررات خودسرانه است (بنگرید به لاک ۱۴۰۲: ۱۸۳؛ منتسکیو ۱۳۹۳: ۱۲۸). طبعاً اختیارات قانونی، اجرایی و قضایی باید به نهادهایی تفویض شود که این تخصص و وظیفه را دارند. این شیوه توزیع قدرت بر اساس ماهیت اقدام، علاوه بر تضمین حقوق و آزادی‌های شهروندی، موجبات اجرای تخصصی اقدامات را در پی دارد و به افزایش دقت و سرعت رسیدگی‌ها می‌انجامد که خود از معیارهای نیل به بازدارندگی مجازات‌ها هستند.

در جوامع امروزی، عموماً حکومت‌های پادشاهی و سلطنتی بسیار محدود شده و حتی در کشورهای دارای حکومت سلطنتی نیز، حکومت از مسیرهای قانونی اعمال می‌شود. بر همین اساس، قانونی بودن حکومت یا قانونی بودن نظام رسیدگی کیفری، دلیل بر عادلانه بودن آنها نیست. استبداد در جوامع امروزی، چهره لُخت و عریان سابق را ندارد و پشت لوای تفکیک تصنعی و سنتی قوا پنهان شده است. به گونه‌ای که اقدامات استبدادی

سنتی، اکنون از مجراهای قانونی، قضایی و اجرایی جریان می‌یابد و حتی امکان حذف یک شهروند در این مجاری وجود دارد. بر همین اساس سوالی که اینجا مطرح می‌شود این است که معیار تفکیک و توزیع قدرت بر اساس ماهیت اقدام، چه الگویی از نهاد متهم-انگاری را ایجاد می‌کند؟

اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی مرزهای تفکیکی مبرهن بین کارکردهای اجرایی و قضایی تعریف و بر همین اساس، اختیارات اجرایی و قضایی را با رعایت این قلمروهای تفکیکی توزیع کرده است. دیوان کیفری بین‌المللی چهار بخش دارد: ریاست، شعب، دادستانی و ثبت. هریک از این بخش‌ها وظایف خاص خود را دارند. ریاست متشکل از یک رئیس و دو معاون رئیس است که با اکثریت قاطع آراء ۱۸ نفر قضات دیوان برای دوره دو یا سه ساله انتخاب می‌شوند و به غیر از بخش دادستانی را مدیریت می‌کنند و در کنار انجام وظایف اداره دیوان، در شعب عضو هستند. قضات دیوان باید شایستگی قضاوت در بالاترین محاکم کیفری کشور متبوع خود را دارا باشند و توسط مجمع عمومی سازمان ملل انتخاب می‌شوند. شعب از سه بخش تشکیل می‌شود: شعب پیش‌دادرسی شامل حداقل شش قاضی که هر شعبه از یک یا سه قاضی تشکیل می‌شود. نظارت بر اقدامات دادستانی به منظور تضمین حقوق مظنون، بزه دیده و شاهد؛ بررسی درخواست دادستانی درباره صدور مجوز دستگیری و تایید یا رد اتهام وارد بر یک شخص مظنون به ارتکاب جرم، در حیطه اختیارات قانونی شعب پیش‌دادرسی است. یعنی متولی متهم‌انگاری در دیوان کیفری بین‌المللی، شعب پیش‌دادرسی است. شعب رسیدگی شامل حداقل شش قاضی که هر شعبه از سه قاضی تشکیل می‌شود. به محض صدور دستور دستگیری و تایید اتهام توسط شعبه پیش‌دادرسی، ریاست دیوان شعبه رسیدگی متشکل از سه قاضی را تشکیل می‌دهد. وظیفه اصلی شعبه رسیدگی، تضمین دادرسی عادلانه و حقوق اصحاب دعوا و شهود است. شعبه رسیدگی نهایتاً درباره بی‌گناه یا گناهکار بودن متهم حکم صادر می‌کند. شعبه تجدیدنظر متشکل از رئیس دیوان کیفری بین‌المللی و چهار قاضی است. وظیفه این شعبه، رسیدگی به اعتراض نسبت به تصمیمات شعبه پیش‌دادرسی و شعبه دادرسی است. این شعبه می‌تواند حکم یا تصمیم مورد اعتراض را تایید، نقض یا اصلاح کند یا حتی

می‌تواند دستور رسیدگی مجدد در شعبه رسیدگی دیگری را صادر کند (Official document of International Criminal Court 2020: 21).

نکاتی که از منظر مطالعات این تحقیق حایز اهمیت است اینکه اولاً رئیس دیوان کیفری بین‌المللی نسبت به دادستانی دیوان ریاست اداری ندارد و دادستانی از ریاست اداری دیوان جداست. این امر موجب می‌شود شعب دیوان در مقام رسیدگی به درخواست‌های دادستانی و تایید یا رد اتهام اشخاص مظنون به ارتکاب جرم، مستقل عمل کنند و آرای آنها متأثر از ارتباطات نهادی نباشد. ثانیاً شعبه پیش‌دادرسی به عنوان نهاد متهم‌انگاری شناسایی شده است. همچنین از منظر اصطلاحی، شخص موضوع تعقیب دادستانی با عنوان مظنون<sup>۱</sup> یاد شده و در صورت تایید دلایل ارتکاب جرم توسط مظنون در شعبه پیش‌دادرسی، عنوان متهم بر وی بار می‌شود.

در دیوان اروپایی حقوق بشر با عنایت به اینکه رسالت این دیوان رسیدگی بدوی و ماهیتی به اتهامات نیست، مباحث ساختاری مرتبط با متهم‌انگاری و معیارهای حاکم با آن در خود دیوان موضوعیت ندارد، ولی می‌توان بررسی قابل استماع بودن شکایت و نهاد ذی‌صلاح برای این امر را به عنوان بحثی مشابه متهم‌انگاری قلمداد کرد. زیرا در متهم‌انگاری نهاد قضایی با توجه به دلایل ابرازی مظنون را متهم می‌انگارد و از این طریق وی را وارد فرایند رسیدگی می‌کند و در بررسی قابل استماع بودن پرونده در دیوان اروپایی حقوق بشر نیز بررسی می‌شود که آیا شکایت به لحاظ شکلی و ماهوی قابل استماع است یا خیر؟ «مطابق مواد ۲۷ و ۲۸ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر شکایت ابتدا به یک قاضی ارجاع می‌شود و در صورتی که این قاضی شکایت را قابل استماع قلمداد کند، پرونده به کمیته‌ای از قضات ارجاع می‌شود تا درباره قابلیت استماع پرونده در دیوان بررسی‌های بیشتری داشته باشند و در صورت احراز قابلیت استماع در این کمیته، پرونده به شعبه رسیدگی ارجاع می‌شود» (آشوری ۱۴۰۳: ۲۸۷). کنوانسیون اروپایی حمایت از آزادی‌های اساسی و آراء دیوان اروپایی حقوق بشر در این راستا می‌تواند مفید باشد. مطابق رأی دیوان اروپایی حقوق بشر: «عنوان دادگاه ایجاد شده توسط قانون که در بند اول ماده شش کنوانسیون مقرر شده،

<sup>1</sup> - person suspected of a crime



زمانی است که دادگاه رسیدگی کننده از نهادهای اجرایی مستقل باشد، در غیر این صورت نمی توان از عنوان دادگاه استفاده کرد» (Guðmundur Andri Ástráðsson v. Iceland) (2020: 218).

موضوعی که می تواند از منظر مطالعات این مبحث مهم باشد این است که پذیرش یا عدم پذیرش دعاوی در دیوان بی شباهت با متهم انگاری نیست و در متهم انگاری نیز نوعاً مجوز تعقیب مظنون با عنوان متهم صادر می شود. پذیرش دعا در دیوان اروپایی حقوق بشر به این گونه است که «شکایت بین دولتی و شکایت شهروند علیه دولت ها به ترتیب بر اساس ماده ۳۳ و ۳۴ کنوانسیون به یک یا چند قاضی ارجاع می شود تا در خصوص قابل پذیرش بودن دعا گزارش کند. موارد پذیرش شکایت در ماده ۳۵ کنوانسیون بیان شده است» (طباطبایی ۱۳۸۲: ۱۱۹). همچنین آراء دیوان اروپایی حقوق بشر در خصوص رعایت «حق حضور نزد دادگاه» که در بند یک ماده شش کنوانسیون به رسمیت شناخته شده، در این زمینه راهگشاست. بر همین اساس، مطابق کنوانسیون و آراء دیوان اروپایی حقوق بشر، صرفاً یک مرجع قضایی با عنوان دادگاه می تواند متهم انگاری کند.

در نظام دادرسی کیفری ایران، هرچند مرحله تحت نظر در آیین دادرسی کیفری از سایر مراحل دادرسی تفکیک و نظام خاصی از رسیدگی بر آن حاکم شده، ولی آیین نامه اجرایی نحوه ایجاد، اداره و نظارت بر بازداشتگاه های انتظامی مصوب ۱۳۹۱، توسعه رژیم ماهیتی تحت نظرگاه تحت عنوان بازداشتگاه را کلید زد و حق حضور و بازداشت نزد یک نهاد قضایی بی طرف، به حاشیه رانده شد. در نظام رسیدگی موجود، بین مراحل کشف، تعقیب و تحقیق، حدود مشخصی وجود ندارد و این امر موجب شده، بین عنوان مظنون که محصول اقدامات نهاد اجرایی کشف جرم یعنی پلیس است و عنوان متهم که محصول نهاد قضایی بی طرف و مستقل متهم انگاری است، حدود مشخصی موجود نباشد.

در مقررات قانونی موجود، عنوان متهم از ابتدای مرحله کشف جرم توسط ضابطان دادگستری تا محکومیت قطعی توسط دادگاه، استفاده شده است. در ماده پنج آ.د.ک ۱۳۹۲ مقرر شده: «متهم باید در اسرع وقت، از موضوع و ادله اتهام انتسابی آگاه و از حق دسترسی به وکیل و سایر حقوق دفاعی مذکور در این قانون بهره مند شود». در ماده ۴۴ و

۴۵ نیز که ناظر به زمان ارتکاب جرم و کشف جرم است، عنوان متهم استفاده شده است. این مقررات نشان می‌دهند که قانون‌گذار ایران قبل از هر نوع تحقیق و اقدامی و قبل از حضور شخص نزد هر مرجع پلیسی یا قضایی، از عنوان متهم استفاده کرده است. در حالی که عنوان متهم از چهار بخش تشکیل می‌شود: ۱- وجود یک شخص حقیقی یا حقوقی، ۲- وقوع جرم بر اساس مقررات قانونی، ۳- وجود دلایل و قراین ارتکاب جرم توسط شخص مدنظر و ۴- نهاد بی‌طرف و مستقل که مستند به دلایل و قراین اثباتی نوعاً قابل قبول و مقررات قانونی لازم‌الاجرا، شخص مدنظر را متهم می‌انگارد. از منظر تعاملی، عنوان متهم محصول تعامل چند شخص و نهاد مختلف است: نخست شخصی که ادعا می‌شود مطابق دلایل و قراین اثباتی مرتکب رفتاری شده که مطابق قانون جرم است؛ دوم نهادی که شخص مذکور را دستگیر و ادله اثباتی موجود را گردآوری می‌کند تا بتواند به منظور برقراری نظم اجتماعی، شخص مذکور را تحت پیگرد قضایی قرار دهد و سوم، نهاد بی‌طرف و مستقل که مستند به دلایل اثباتی ارائه شده و مقررات قانونی جاری، عنوان متهم را بر شخص الصاق و شخص را وارد فرایند رسیدگی کیفری می‌کند. بر همین اساس، اولاً عنوان متهم در خلأ متصور نیست و ثانیاً با عنایت به عواقب مخرب الصاق عنوان متهم بر یک شخص، لازم است یک نهاد مستقل و بی‌طرف اقدام به متهم‌انگاری کند.

در نظام حقوقی ایران از یک سو به بازپرس، دادیار و دادستان (در غیر از جرایم ماده ۳۰۲ آ.د.ک) اختیار انجام تحقیق و صدور دستور دستگیری و بازداشت فرد تا بازه‌های زمانی یک سال و دو سال (در جرایم دارای مجازات سلب حیات) داده شده و از سوی دیگر پس از انجام این اقدامات بعضاً زمان‌بر، در صورت وجود دلایل کافی بر ارتکاب رفتار اتهامی، پرونده متشکله با سندی تحت عنوان کیفرخواست، در دادگاه مطرح و مورد رسیدگی قضایی قرار می‌گیرد. بر همین اساس سوالی که مطرح می‌شود این است که در نظام رسیدگی کیفری ایران، چه نهادی متولی متهم‌انگاری است؟ آیا بازپرس، دادستان یا دادیار تحقیق که پس از کشف جرم توسط ضابطان، تحقیقات مقدماتی را شروع می‌کند نهاد متهم‌انگاری هستند یا دادگاه‌های بدوی کیفری یک استان یا کیفری دو شهرستان که پس

از صدور کیفرخواست رسیدگی قضایی را آغاز می‌کنند، نهاد متهم‌انگاری محسوب می‌شوند؟

از یک سو می‌توان بیان کرد که در نظم حقوقی موجود، بازپرس، دادیار و دادستان به عنوان نهادهای متهم‌انگار شناسایی شده‌اند و از طرف دیگر، این نهادها بنا به دلایل مختلف که در ادامه بیان می‌شوند، بی‌طرف و مستقل نیستند که بتوانند عنوان انگ‌زننده متهم را بر یک شخص الصاق کنند و این وضعیت مغایر حقوق و آزادی‌های شهروندی است.

دلیل نخست که به فقدان وصف بی‌طرفی این نهادها مربوط می‌شود این است که دادستان به عنوان نماینده قدرت سیاسی و مدعی‌العموم، طرف دعوای عمومی است و از طرف دولت برای برقراری نظم و امنیت عمومی، دعوای عمومی را اقامه می‌کند و همچنین مطابق ماده ۲۳ آ.د.ک ریاست دادرسا بر عهده دادستان است و طبعاً نهادهای زیرمجموعه دادرسا فاقد وصف بی‌طرفی هستند. هرچند درباره بازپرس بتوان مدعی بود که بازپرس می‌تواند با نظرات دادستان مخالفت کند و در صورت ایجاد اختلاف عقیده، اختلاف آنها در دادگاه ذی‌صلاح رسیدگی و تصمیم‌گیری می‌شود (ماده ۲۷۳ آ.د.ک) و از این حیث ایراد فقدان وصف بی‌طرفی بر بازپرس کمتر وارد می‌شود، ولی وجود اختیارات نظارت به بازپرس برای دادستان (مواد ۲۷ و ۷۳ آ.د.ک) و وجود ارتباط نهادی بین دادرسا به ریاست دادستان و بازپرس، موجب می‌شود که بازپرس نیز جانب امنیت عمومی را بگیرد و به دلیل فقدان وصف بی‌طرفی نهاد مناسبی برای متهم‌انگاری نباشد.<sup>۱</sup>

در خصوص فقدان وصف بی‌طرفی عامل دیگری نیز دخیل است: بازپرس، دادیار و دادستان، علاوه بر اینکه اختیار اجرای تحقیقات را عهده‌دار هستند، بر اساس نتیجه این تحقیقات اختیار قانونی اتخاذ تصمیمات قضایی را نیز دارند. یعنی اختیارات اجرایی و قضایی در یک نهاد واحد تجمع شده که این نیز برای حقوق و آزادی‌های شهروندی بسیار خطرناک است؛ زیرا «شخصی که خودش تحقیقات را انجام داده و ادله اثباتی را گردآوری

<sup>۱</sup> - از منظر برخی نظریه‌پردازان: «نظارت و ارائه تعلیمات لازم و تقاضای رفع نقص را نباید مغایر با اصل تفکیک مقام تعقیب از مقام تحقیق دانست. همچنین در برخی موارد استثنائی، ضرورت و فوریت می‌طلبد که این اصل مورد استثناء قرار گیرد» (شاکری و هادی زاده ۱۳۹۵: ۱۴۱).

کرده، در مقام ارزیابی و تفسیر ادله اثباتی گردآوری شده، بی‌طرف نیست و از تحقیقات خودش جانب‌داری می‌کند» (افراسیابی و علایی ۱۳۹۸: ۲۲۰).

دلیل دوم به فقدان وصف استقلال نهاد متهم‌انگاری مربوط می‌شود. همان‌گونه که در ساختار دیوان کیفری بین‌المللی ملاحظه شد، دادستانی دیوان از بخش اداری دیوان و نیز شعب دادرسی جداست و حتی رئیس دیوان، بر دادستانی دیوان ریاست اداری ندارد و هر جا نیازی به دستگیری و بازداشت شخص یا تفتیش محلی باشد، دادستانی از شعبه پیش‌دادرسی مجوز دریافت می‌کند. این تفکیک بین دادستانی و شعب دیوان کیفری بین‌المللی، سلامت اقدامات اجرایی و قضایی دادستانی و شعب دیوان را ارتقا می‌دهد. برای نمونه، در صورتی دستور دستگیری و بازداشت شخص صادر می‌شود که دادستان بتواند ادله نوعاً قابل قبول ارائه کند.

در نظام رسیدگی کیفری ایران این استقلال از دو منظر مخدوش است و به سلامت رسیدگی کیفری ضرر وارد می‌کند. از یک منظر دادرسی و مراجعی که درون ساختار دادرسی قانوناً و عملاً متهم‌انگاری می‌کنند، ذی‌نفع در دعوا هستند و در راستای تضمین منافع و نظم عمومی اقامه دعوا می‌کنند؛ در قالب قوه قضائیه کار می‌کنند و دادرسی‌ها با دادگاه‌ها ارتباط اداری و نهادی دارند و این ارتباط اداری می‌تواند کفه ترازوی تساوی سلاح‌ها را به نفع دادستان سنگین و حقوق و آزادی‌های سایر اصحاب دعوا (متهم و بزه دیده) را مخدوش کند. از منظر دیگر، مراجع متهم‌انگاری بالاخص بازپرس، در ساختار اداری دادرسی فعالیت می‌کنند و ارجاع پرونده‌ها به شعب بازپرسی توسط دادستان انجام می‌شود که متولی امنیت عمومی است و دادستان ریاست اداری دادرسی را عهده‌دار است. بر همین اساس، مرجع متهم‌انگاری موجود در نظام کیفری ایران، از منظر فقدان وصف استقلال نیز محل ایراد جدی است.

با عنایت به مطالب مذکور، به نظر می‌رسد اصلاحات ساختاری کلان در ساختار رسیدگی کیفری موجود لازم است: نخست اینکه اگر اعتقاد بر این است که بازپرس یا دادیار تحقیق نهاد متهم‌انگاری است، لازم است این نهادها از ساختار دادرسی خارج شوند و اختیارات اجرایی آنها نیز حذف شود تا ایراد اساسی تجمیع اختیارات اجرایی و قضایی در یک نهاد

واحد رفع شود. دوم اینکه اگر فرض بر این باشد که دادگاه‌های کیفری یک استان و کیفری دو شهرستان، نهادهای متهم‌انگاری هستند و طرح کیفرخواست توسط دادسرا در این دادگاه‌ها نیز این فرضیه را تقویت می‌کند، لازم است اختیارات قضایی صدور دستور بازداشت، جلب، دستگیری و ... از مقامات دادسرا سلب شود و مقامات دادسرا فقط اختیارات اجرایی داشته باشند.

### ۳-۱- اقتضا و ضرورت متهم‌انگاری

یکی از اصول حاکم بر نظام عدالت کیفری، ضرورت استفاده از این نظام برای کنترل اجتماعی و برقراری نظم عمومی است. این ضرورت‌انگاری از مرحله قانون‌گذاری کیفری شروع می‌شود و تا مراحل تعقیب کیفری، محکومیت و اجرای مجازات ادامه می‌یابد. «جرم-انگاری ابزار اصلی مبارزه علیه جرم نیست، بلکه آخرین ابزار است» (معظمی و همکاران ۱۳۹۶: ۱۷۹). رعایت اقتضا و ضرورت متهم‌انگاری دارای یک مبنای انتفاعی و مصلحت-گرایانه است. به گونه‌ای که متهم‌انگاری به صورت بی‌هدف و بی‌برنامه انجام نمی‌شود و صرفاً در صورت پیش‌بینی مصالح و اقتضائات فردی و اجتماعی برای منافع متهم، شاکی و جامعه، اجرا می‌شود. «رعایت مصالح قلمرو وسیعی را پوشش می‌دهد و منافع دنیوی، اخروی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و ... از آن جمله هستند» (شیداییان و اسحاقی ۱۳۹۹: ۱۱۰).

سوالی که در این تحقیق به آن پرداخته می‌شود این است که آیا می‌توان چنین ادعایی را برای متهم‌انگاری مطرح کرد و بر این اعتقاد بود که متهم‌انگاری نباید ابزار اصلی مبارزه علیه جرم باشد، بلکه باید به عنوان آخرین حربه برای مقابله با جرم در نظر گرفته شود و با عنایت به آثار سوء اجتماعی و فردی متهم‌انگاری، لازم است تا میزان ممکن از این ابزار استفاده نشود؟ به عبارت دیگر، آیا می‌توان نسخه مشابه فردی‌سازی تعقیب کیفری را که در قالب تعلیق تعقیب در نظام‌های کیفری من جمله ایران جریان یافته، به یک مرحله بعدتر یعنی متهم‌انگاری تسری داد و نهاد متهم‌انگاری در پرتو این نظام فردی‌سازی اختیار داشته باشد در صورت اقتضای عدالت و منافع فردی و اجتماعی، از الصاق عنوان متهم به شخص امتناع کند و این انگ را به وی الصاق نکند؟

مطالعه نظام حقوقی دیوان کیفری بین‌المللی، ممکن است درباره بحث حاضر فایده چندانی نداشته باشد و صلاحیت این دیوان محدود به جنایات شدید چهارگانه‌ای است که در اساس‌نامه دیوان مشخص شده‌اند، با این حال از یک سو مطابق ماده ۱۷ اساسنامه رم، در پرتو تکمیلی بودن صلاحیت این دیوان نسبت به صلاحیت قضایی ملی کشورها و از سوی دیگر حاکمیت مصالح و نظم بین‌المللی بر رعایت اقتضای تعقیب کیفری جنایات توسط دادستان دیوان، بیانگر رعایت نوعی از ضرورت و اقتضای تعقیب کیفری جنایات شدید در دیوان کیفری بین‌المللی است، ولی در مورد اقتضا و ضرورت متهم‌انگاری توسط شعبه پیش‌دادرسی مطلبی مشاهده نمی‌شود. از یک سو، به نظر می‌رسد واگذاری مصلحت‌سنجی به نهاد متهم‌انگاری، این نهاد را از بی‌طرفی خارج می‌کند، ولی از سوی دیگر می‌توان این ایراد را این‌چنین پاسخ داد که نهاد متهم‌انگاری مصالح اجتماعی و فردی را ارزیابی می‌کند و در صورتی عنوان متهم را الصاق می‌کند که مصالح فردی و اجتماعی متهم‌انگاری از مضرات و عواقب منفی آن بیشتر باشد و این نوعی قضاوت بین مصالح و مضرات یک عمل حقوقی است و به بی‌طرفی نهاد متهم‌انگاری لطمه‌ای وارد نمی‌کند. بحث مصلحت‌سنجی در متهم‌انگاری برای احراز ضرورت و اقتضای متهم‌انگاری ناظر به موردی است که نهاد متهم‌انگار علی‌رغم اینکه دلایل اتهامی موجود است، به دلیل رعایت مصالح شخص مظنون و جامعه و سیستم رسیدگی، از الصاق عنوان متهم امتناع می‌کند. در نظام دادرسی ایران، در خصوص ضرورت و اقتضای کشف جرم و نیز ضرورت و اقتضای تعقیب مظنون، مقرراتی تصویب شده است. به گونه‌ای که در مرحله کشف جرم، مطابق ماده ۱۳۹ آ.د.ک: «چنانچه تفتیش و بازرسی با حقوق اشخاص در تزامم باشد، در صورتی مجاز است که از حقوق آنان مهمتر باشد». یعنی قانون‌گذار در این ماده نوعی مصلحت-سنجی به نهاد کشف جرم واگذار کرده تا بتواند در پرتو آن، اقدامی را پیگیری کند که منافع اجتماعی و فردی بیشتری عاید جامعه شود. در خصوص اقتضای تعقیب نیز مقرراتی پیش-بینی شده است، ولی در مورد اقتضا و رعایت ضرورت متهم‌انگاری مقرراتی مشاهده نمی‌شود.

## ۲- معیارهای حاکم بر فرایند متهم‌انگاری

در مبحث قبل ملاحظه شد با عنایت به عواقب انگ‌زننده متهم‌انگاری، به لحاظ ساختاری لازم است عنوان «متهم» توسط یک نهاد عاری از تعارض منافع و مستقل و بی‌طرف به مظنون الصاق شود و سایر نهادهایی که فاقد این اوصاف هستند، نمی‌توانند چنین عنوانی را نسبت به شهروندان استفاده کنند. ورای معیارهای ساختاری و نهادی متهم‌انگاری که به شرح مبحث اول به آنها پرداخته شد، فرایند متهم‌انگاری نیز تابع برخی معیارها است که در این مبحث به آنها پرداخته می‌شود.

مطابق آراء دیوان اروپایی حقوق بشر در پرونده اِکل علیه آلمان (۱۹۸۲: ۷۳) و پرونده ابراهیم و دیگران علیه پادشاهی متحده (۲۰۱۶: ۲۴۹): «اتهام<sup>۱</sup> عبارت است از ابلاغ رسمی به یک شخص توسط یک نهاد ذی صلاح مبنی بر اینکه مرتکب جرمی شده است. در نتیجه این ابلاغ، وضعیت شخص [مظنون] به طور قابل ملاحظه‌ای متأثر می‌شود». این ابلاغ رسمی که متهم‌انگاری نامیده می‌شود، متعاقب رسیدگی قضایی به ادله ارائه شده توسط اصحاب دعوا انجام می‌شود و تابع معیارهای مشخص است.

### ۱-۲- وجود ادله اتهامی نوعاً معقول و کافی

هرچند مرجع متهم‌انگاری و ارزیابی ادله اتهامی، بی‌طرف و مستقل است و تابع معیارهایی است که در مبحث اول بیان شدند، ولی مرجع گردآوری ادله اتهامی بی‌طرف و مستقل نیست و نوعاً همه تلاش و تجربه خود را برای گردآوری ادله اتهامی به کار می‌گیرد تا بتواند ادعای خود را اثبات کند. به دلیل ماهیت انگ‌زننده متهم‌انگاری، لازم است این فرایند صرفاً در صورتی اجرا شود که دلایل کافی و معقول دال بر ارتکاب جرم موجود باشد. نظریه‌پردازان بر این باور هستند که «هر دعوا یا شکایتی نباید بدون دلایل معقول و کافی دال بر ارتکاب جرم، به متهم‌انگاری منتهی شود» (پاولیچ ۲۰۱۸: ۵۲۱). مطابق اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، دادستانی وظیفه دارد اثبات کند که مظنون گناهکار است و شعبه پیش‌دادرسی مرجع بررسی و ارزیابی ادله ارائه شده توسط دادستان است و در

<sup>1</sup> - charge

صورتی که دلایل اتهامی را کافی بدانند، با تلقی متهم از مظنون، پرونده را به شعبه رسیدگی ارسال می‌کند و شعبه رسیدگی در صورتی حکم محکومیت صادر می‌کند که «ورای تردید معقول» اتهام اثبات شود» (Official document of International Criminal Court 39: 2020). در مرحله متهم‌انگاری، از مظنون درباره درگیر شدنش در رفتارهایی که جرم محسوب می‌شوند، تحقیق می‌شود. از منظر دیوان کیفری بین‌المللی، «وجود سوءظن معقول»<sup>۱</sup> از اینکه فرد مرتکب جرم شده، لازم است» (همان ۲۰۲۰: ۹).

این دیدگاه از چند منظر مهم است: نخست اینکه نگهداری و بازداشت اشخاص صرفاً در صورتی قابل قبول است که دلایل معقولی از ارتکاب رفتار مجرمانه توسط مظنون موجود باشد. بر همین اساس، نمی‌توان بدون وجود دلایل معقول شخصی را احضار، دستگیر یا تحت‌نظر کرد و همچنین نمی‌توان به منظور اخذ اقرار یا به امید به دست آوردن ادله اتهامی در آینده، ابتدا شخص را دستگیر و تحت‌نظر قرار داد. دوم اینکه مراجع امنیتی و انتظامی نمی‌توانند شخص را به منظور کسب اطلاعات یا سرکوب دستگیر کنند و هرگونه احضار و دستگیری باید بر اساس ظن معقول به ارتکاب جرم باشد. سوم اینکه صرف تفهیم اتهام شکلی و فرمالیته کافی نیست، بلکه لازم است ماهیت رفتار موضوع اتهام به مظنون تفهیم شود. یعنی چستی رفتار موضوع اتهام، زمان و مکان و سایر ویژگی‌های رفتار باید به مظنون تفهیم شود تا مظنون با درک کامل آنها بتواند از خود دفاع کند.

مطابق سند راهنمای دیوان اروپایی حقوق بشر (۲۰۲۲: ۹)، «دیوان یک دیدگاه ماهوی<sup>۲</sup> و نه شکلی<sup>۳</sup>، از مفهوم اتهام مدنظر دارد». یعنی دیوان نسبت به این واقعیت اجتماعی که ممکن است کشورها برای کاهش هزینه‌های رسیدگی جرم‌زدایی کنند و نهادهای شبه-قضایی یا اداری اقدام به رسیدگی و تفهیم اتهام نمایند، واکنش منطقی نشان داده و بیان می‌کند اگر به لحاظ ماهیتی یک امر داخل قلمرو کیفری قرار گیرد، صرف‌نظر از اینکه چه

<sup>۱</sup> - a reasonable suspicion

<sup>۲</sup> - substantive

<sup>۳</sup> - formal



مرجعی اقدام به رسیدگی می‌کند، باید با رعایت معیارهای دادرسی عادلانه، به موضوع داخل قلمرو کیفری رسیدگی کند (افراسیابی و ساریخانی ۱۳۹۴: ۸۷). در نظام کیفری ایران، مطابق ماده پنج آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲: «متهم باید در اسرع وقت، از موضوع و ادله اتهام انتسابی آگاه و از حق دسترسی به وکیل و سایر حقوق دفاعی مذکور در این قانون بهره‌مند شود». مطابق ماده ۲۶۵ آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲: «بازپرس در صورت جرم بودن عمل ارتكابی و وجود ادله کافی برای انتساب جرم به متهم، قرار جلب به دادرسی ... صادر می‌کند».

صرف‌نظر از این ایراد که لازم بود از اصطلاح «مظنون» استفاده می‌شد، مطابق مقررات مذکور لازم است مرجع متهم‌انگاری به صرف تفهیم عنوان اتهام بسنده نکند و باید موضوع اتهام را به صورت مفصل با ذکر ویژگی‌های زمانی، مکانی و شیوه و ابزار ارتكاب جرم تفهیم کند و در صورتی می‌تواند مظنون را متهم بیانگارد که «ادله کافی» برای انتساب جرم به مظنون موجود باشد. در خصوص اینکه منظور از «ادله کافی» چیست و چه مواقعی ادله اثباتی می‌تواند برای انتساب جرم به مظنون کافی باشد، هیچ معیار قانونی ارائه نشده است. با این حال، لزوم تفهیم موضوع اتهام و نیز لزوم موجود بودن ادله اتهامی از جنبه‌های مثبت مقررات قانونی مذکور است.

علی‌رغم صراحت مقررات مذکور، رویه قضایی موجود نسبت به اجرای دقیق مقررات مذکور قابل قبول نیست. در پرونده‌ی شماره ۰۵۰۰۵۱۰ دادسرای جنایی تهران که یک نفر تحت عنوان مباشرت در قتل عمدی و چهار نفر تحت عنوان معاونت در قتل عمدی تحت تعقیب بودند، بازپرس بدون تعیین اینکه متهم مباشرت در قتل عمدی مستند به کدام بند ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ تحت تحقیقات است، در طول نه ماه تحقیقات مقدماتی، عنوان «مباشرت در قتل عمدی» را به وی تفهیم کرد و نسبت به متهم «معاونت در قتل عمدی» نیز بدون تعیین اینکه تحت کدام بند ماده ۲۹۰ ق.م.ا معاونت کرده، تفهیم اتهام کرد. وکلای متهمان معاونت در قتل عمدی، با فرض اینکه متهم مباشرت مستند به بند «ب» ماده ۲۹۰ ق.م.ا تحت پیگرد است، دفاعیات خودشان را حول این محور پیش بردند که معاونت در قتل عمدی در مواردی متصور نیست که متهم مباشرت مستند به بند

«ب» ماده ۲۹۰ تحت پیگرد باشد؛ زیرا وحدت قصد در این موارد متصور نیست. در این پرونده، بازپرس تذکر یا اشاره‌ای به موضوع نکرد که متهم مباشرت در قتل عمدی تحت عنوان بند «الف» ماده ۲۹۰ ق.م.ا تعقیب می‌شود تا وکلای متهمان بتوانند دفاع متناسب ارائه کنند. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، این شیوه تفهیم اتهام و تداوم تحقیقات، با مقررات ماده پنج آیین دادرسی کیفری منطبق نیست که تکلیف به تفهیم «موضوع» اتهام می‌کند.

مطابق ماده ۱۶۸ قانون آیین دادرسی کیفری: «بازپرس نباید بدون دلیل کافی برای توجه اتهام، کسی را به عنوان متهم احضار و یا جلب کند». ضرورت وجود دلایل کافی به وضوح در این ماده تشریح شده است، ولی اساساً سوالی که مطرح می‌شود این است که چه نهادی تشخیص می‌دهد که دلیل کافی موجود است و چه نهاد یا شخصی خواستار احضار یا جلب یک شخص یا شهروند است که اکنون بازپرس مکلف شده که وجود دلیل کافی را احراز کند تا بتواند دستور احضار یا جلب را صادر کند؟ تا زمانی که این سوال‌ها به درستی درک و پاسخ داده نشود، اجرای این حقوق در عمل با مشکل مواجه می‌شود.

مشکلی که در جریان اجرای این مقررہ مطرح می‌شود این است که مقام تشخیص دهنده «وجود دلیل کافی» همان مرجع تحقیقی است که تحقیقات لازم را انجام می‌دهد تا بتواند «وجود دلیل کافی» را احراز کند. چنین مرجعی که ابتدا تحقیق می‌کند تا دلایل کافی گردآوری کند و سپس در خصوص کفایت دلایل گردآوری شده توسط خودش قضاوت می‌کند، قطعاً بی‌طرف نیست و به نفع کفایت دلایل گردآوری شده توسط خودش رأی می‌دهد. این تجمیع اختیارات اجرایی و قضایی در مرجع تحقیق، مانع از آن است که نهاد تحقیق بتواند با بی‌طرفی ادله موجود را ارزیابی کند و نهایتاً در صورت احراز موجودیت دلیل کافی، دستور دستگیری و جلب را صادر کند. این تجمیع اختیارات، به شدت ناقض حقوق و آزادی‌های شهروندی است. مشکل دیگر این است که بعضاً بازپرس که بلا دلیل دستور احضار یا جلب شخصی را صادر کرده، پس از احضار یا جلب به دنبال ادله اثباتی می‌رود تا احضار یا جلب را بتواند توجیه کند. یعنی بازپرس که باید بی‌طرفانه دنبال واقعیت می‌رفت، اکنون دنبال ادله‌آوری برای اثبات رویکرد اختیاری خود است.

## ۲-۲- منبع و شیوه تحصیل ادله اتهامی

مطابق اصول و قواعد رسیدگی قضایی، دلایل اثباتی و نیز شیوه تحصیل دلیل باید مشروع و قانونی باشد. به گونه‌ای که از سویی با ادله جعلی و ساختگی نمی‌توان دعوا را اثبات کرد و از سوی دیگر، شیوه تحصیل دلایل اثباتی باید قانونی باشد و نمی‌توان از روش‌های غیر قانونی برای تحصیل دلیل استفاده کرد. «در رسیدگی‌های کیفری اصل آزادی تحصیل ادله مورد قبول است، ولی برای صیانت از حقوق افراد و پاسداشت عدالت کیفری، این اصل با اصل مشروعیت تحصیل دلیل محدود شده است» (تدین ۱۳۹۵: ۶۷). سوالی که اینجا مطرح می‌شود این است که آیا بی‌طرفی منبع تحقیق لازم است و آیا دلایل به دست آمده از منابعی که بی‌طرفی آنها محل شبهه است، قابلیت استناد دارند و نهاد متهم‌انگاری می‌تواند بر اساس چنین دلایلی، مظنون را متهم بیانگارد؟

مطابق اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی وظیفه شعبه پیش‌دادرسی ارزیابی ادله استنادی دادستانی برای تایید یا عدم تایید اتهام است. «شعبه پیش‌دادرسی پس از بررسی اتهام و ادله استنادی سه تصمیم می‌تواند اتخاذ کند: نخست عدم تایید اتهام؛ در این صورت دادستان می‌تواند ادله دیگری گردآوری و ارائه کند و مجدداً اقدام به طرح اتهام کند. دوم تعویق رسیدگی و درخواست از دادستانی برای ارائه دلایل یا انجام تحقیقات بیشتر یا اصلاح عنوان اتهام. سوم، تایید اتهام و ارسال پرونده به شعبه رسیدگی» (Official document of International Criminal Court 2020: 44). وظیفه گردآوری ادله و ارائه آنها با اصحاب دعواست، ولی شعبه پیش‌دادرسی در مقام تایید یا رد اتهام و نیز شعبه دادرسی در مقام رسیدگی، به منبع ادله و شیوه حصول ادله نیز رسیدگی می‌کند تا بتواند اعتبار آنها را بسنجد.

دیوان اروپایی حقوق بشر به صورت ویژه‌ای به دادرسی عادلانه و شیوه تحصیل دلیل پرداخته است. عموماً شکایات واصل شده به دیوان اروپایی حقوق بشر نیز حول محور نقض دادرسی عادلانه و نقض مقررات تحصیل دلیل است. مطابق بند دوم ماده شش این کنوانسیون: «هرکس به جرم کیفری متهم می‌شود تا زمانی که مجرم بودن او طبق قانون به اثبات نرسیده، باید بیگناه فرض شود». «علاوه بر اصل برائت که در متن کنوانسیون

بدان اشاره شد، ماده شش کنوانسیون در بندهای مختلف خود از جمله بند ۳ (ب) و ۳ (د) به موضوعاتی همچون فرصت الزم جهت تحصیل دلیل و مواجهه و پرسش و پاسخ از شهود و تحصیل شهادت، پرداخته است» (مهدوی ثابت و محرابی ۱۳۹۱: ۴۷).

در نظام حقوقی ایران، مطابق ماده ۳۶ آ.د.ک: «گزارش ضابطان در صورتی معتبر است که بر خلاف اوضاع و احوال و قرائن مسلم قضیه نباشد و بر اساس ضوابط و مقررات قانونی تهیه و تنظیم شود». مطابق دادنامه شماره ۹۸۰۹۹۷۲۲۱۴۵۰۰۶۶ مورخ ۲۸/۱/۱۳۹۸ شعبه ۱۰۲ دادگاه کیفری دو بخش رودهن، در پرونده‌ای که ضابطان دادگستری بدون مجوز تفتیش خودرو از مرجع قضایی اقدام به تفتیش خودرو و کشف سه لیتر مشروب الکلی کرده بودند، حکم به بی‌اعتباری گزارش ضابطان و برائت متهم صادر شد. به این ترتیب ملاحظه می‌شود که مقررات قانونی و رویه قضایی به روش تحصیل دلیل توجه کرده و در صورت غیرقانونی بودن آن، گزارشات مرتبط را بی‌اعتبار قلمداد نموده است. با این حال، رعایت این مقررات در رابطه با جرایم امنیتی محل بحث است و دادنامه-ای دال بر رعایت آن در این جرایم به دست نیامد.

در خصوص اعتبار منبع گردآوری ادله اثباتی، می‌توان به مقررات حاکم بر شهادت شهود یا اقرار استناد کرد که در مورد شاهد به بی‌طرف بودن وی تاکید شده و در مورد اقرار، مطابق مواد ۱۶۸ و ۱۶۹ قانون مجازات اسلامی: «اقرار در صورتی نافذ است که اقرارکننده در حین اقرار، عاقل، بالغ، قاصد و مختار باشد. اقراری که تحت اکراه، اجبار، شکنجه و یا اذیت و آزار روحی یا جسمی أخذ شود، فاقد ارزش و اعتبار است و دادگاه مکلف است از متهم تحقیق مجدد نماید». مطابق ماده ۳۶۸ آیین دادرسی کیفری: «هرگاه متهم به طور صریح اقرار به ارتکاب جرم کند، به طوری که هیچ‌گونه شک و شبهه‌ای در اقرار و نیز تردیدی در صحت و اختیاری بودن آن نباشد، دادگاه به استناد اقرار، رأی صادر می‌کند».

در خصوص اعتبار اظهارات متهمان یک پرونده علیه یکدیگر، به دلیل وجود تعارض منافع و انگیزه بر خورداری از تخفیف مجازات، این اظهارات اعتبار ندارند. مطابق دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۲۶۹۷۰۰۲۸۵ شعبه ۶۳ دادگاه تجدیدنظر استان تهران: «اقرار سایر متهمان نمی‌تواند دلیل اثبات جرم متهم دیگر پرونده باشد». شعبه ۳۲ دیوان عالی کشور طی

دادنامه شماره ۳۵۹ مورخ ۱۶-۰۵-۱۳۸۹ این گونه رأی داده است: «اظهارات و اعترافات دیگر متهمین پرونده، علیه ستوان «ح. س» حجت شرعی ندارد». شعبه پنج دادگاه تجدیدنظر استان تهران طی دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۰۵۰۱۴۲۲ مورخ ۱۳/۱۰/۱۳۹۱ چنین حکم صادر کرده است: «اقرار متهم دیگر بر علیه نام برده نمی تواند دلیل محاسبه گردد». آراء مذکور حاکی از این مطلب است که نهاد متهم انگاری در مقام تایید یا رد اتهام به منبع تحصیل دلیل نیز توجه می کند و در صورتی اتهام را تایید می کند که دلایل ارائه شده از منبع و روش درست و قانونی تحصیل شده باشند.

همچنین، در برخی موارد از قبیل نظر کارشناسی، نهاد متهم انگاری در مقام سنجش اعتبار و استنادپذیری ادله اثباتی، استقلال و بی طرفی نهادی و شخصی ارائه کننده ادله اثباتی را می سنجد. اگر بین اصحاب دعوا و نهاد و شخص ارائه کننده ادله ارتباطات نهادی یا فامیلی یا سایر موضوعات مشابه موجود باشد، ادله ابرازی قابلیت استناد ندارد. اگر به صورت دقیق به قضیه نگاه شود، اعتبار و استنادپذیری ادله اتهامی متفاوت از یکدیگر هستند: اعتبار امری ماهیتی و درونی است، ولی استنادپذیری امری شکلی و مشاهده پذیر است. در گردآوری ادله اتهامی ممکن است ادله گردآوری شده به لحاظ ماهوی معتبر باشند، ولی به لحاظ شکلی ممکن است قابل قبول نباشند و به اصطلاح استنادپذیر محسوب نمی شوند.

ارائه ادله اتهامی در زمان معقول<sup>۱</sup> یکی دیگر از معیارهای حاکم بر فرایند تحصیل دلیل است. یعنی لازم است ادله گردآوری شده در حداقل زمان عرفی، نزد نهاد متهم انگاری ارائه شود تا این نهاد درباره قابل پذیرش بودن ادله اتهامی و کفایت آنها برای متهم انگاری اتخاذ تصمیم کند. در نظام حقوقی ایران از یک طرف مطابق ماده ۴۶ آ. د. ک، حداکثر بازه زمانی تحت نظر صرف نظر از اهمیت جرم اتهامی ۲۴ ساعت است و پس از آن لازم است مظنون به همراه پرونده متشکله نزد مرجع قضایی ذی صلاح حاضر شود. این اطلاق انگاری از مدت تحت نظر موجب شده عملاً در جرایم مهم یا امنیتی، کشف جرم با مشکل مواجه شود که در این موارد ضرورت گردآوری ادله اثباتی و شناسایی و دستگیری مظنون یا نجات

<sup>1</sup> Reasonable time requirement

جان بزه دیده اقتضای می‌کند مظنون زمان بیشتری در اختیار ضابطان قرار گیرد. از طرف دیگر و البته در نتیجه حدوث مشکلات مذکور در سطور فوق، در سال ۱۳۹۱ آیین نامه اجرایی نحوه ایجاد، اداره و نظارت بر بازداشتگاه‌های انتظامی توسط رئیس قوه قضائیه ابلاغ شد و موجب شد رژیم ماهیتی تحت‌نظرگاه با شکل و عنوان بازداشتگاه تداوم یابد. به این ترتیب از سویی حضور مظنون در حداقل زمان عرفی، به حضور مظنون نزد بازپرس، دادستان یا دادیار تفسیر شد که عملاً بی‌طرف و مستقل نیستند و در ساختار دادسرا که یک نهاد امنیتی است کار می‌کنند. از سوی دیگر، نگهداری و بازداشت متهم نزد مرجع بی‌طرف، به نگهداری متهم در بازداشتگاه‌های انتظامی منتهی شد.

### ۳-۲- شیوه تأیید یا رد اتهام توسط نهاد متهم‌انگاری

نهاد متهم‌انگاری در مقام تأیید یا رد اتهام، لازم است ادله اتهامی ارائه شده توسط دادستان یا شاکی و ادله دفاعی ارائه شده توسط متهم را بسنجد و در نهایت رأی مقتضی را صادر کند. هنگام سنجش ادله ابرازی توسط اصحاب دعوا، لازم است حق سکوت، حق دفاع<sup>۱</sup> مظنون، تفهیم موضوع و شرایط پیرامونی جرم اتهامی و تساوی سلاح‌ها رعایت شود. «آگاهی از موضوع و دلایل اتهام از جمله بنیادی‌ترین حقوق دفاعی متهم است» (Pradel 85: 2020). قضاوت نهاد متهم‌انگاری زمانی موضوعیت می‌یابد که بین چند ادعا قضاوت کند. همچنین همیشه احتمال دستگیری بنا به دلایل نادرست، اشتباه، اعمال نفوذ یا افترا موجود و متصور است. در چنین مواردی همیشه لازم است مظنون حق دفاع و دسترسی به ابزارهای دفاعی را داشته باشد. برای همین منظور از سویی لازم است مظنون از حقوق دفاعی از قبیل حق اطلاع از موضوع و ادله اتهامی و حق داشتن وکیل برخوردار باشد، از سوی دیگر لازم است وکیل وی بتواند از موضوع و ادله اتهامی مطلع باشد و با اطلاع از آنها بتواند دفاع متناسب ارائه کند.

در دیوان کیفری بین‌المللی، «مظنون به محض حضور در لاهه، نزد شعبه پیش‌دادرسی حاضر می‌شود. در اولین جلسه، شعبه پیش‌دادرسی هویت مظنون را تأیید و اطمینان

<sup>1</sup> the right of defense

می‌یابد که مظنون موضوع اتهام را درک کرده است. همچنین زبانی که قرار است دادرسی بر اساس آن انجام شود و تاریخ اولین جلسه تایید اتهام را تعیین می‌کند. در جلسه تایید اتهام<sup>۱</sup> در مرحله پیش‌دادرسی، دادستانی باید دلایل کافی ارائه کند تا پرونده بتواند به مرحله دادرسی وارد شود. مطابق ماده ۶۱ اساسنامه، متهم می‌تواند از حق حضور در جلسه رسیدگی تایید اتهام صرف‌نظر کند و در جلسه حاضر نشود» (Official document of International Criminal Court 2020 : 40).

«دیوان اروپایی حقوق بشر در پرونده دوبر علیه بلژیک<sup>۲</sup>، به ارائه تعریفی از مفهوم اتهام می‌پردازد. «اتهام اعلام رسمی از سوی مقام صالح به متهم است که متضمن این ادعا است که او مرتکب جرم شده است». لیکن در دعوای دیگری در پرونده ایرلند علیه بریتانیا<sup>۳</sup>، دیوان به این مسئله تاکید کرد که صرف اطلاع و اعلام رسمی از سوی مقام صالح قضایی به شخص متهم از جهت بازداشت به دلیل اقدامات امنیتی کافی نیست و این امر به معنای تفهیم اتهام نخواهد بود و باید به ماهیت و پایه و اساس و دلیل بازداشت متهم نیز از سوی مقام قضایی اشاره و به متهم کاملاً بیان شود» (محمودی جانکی و پیران ۱۴۰۰: ۳۱۹). در نظام حقوقی ایران اگرچه مطابق ماده ۴۸ آ.د.ک مظنون حق دارد تا یک ساعت با وکیل خود ملاقات کند و مطابق تبصره این ماده، در جرایم امنیتی و جرایم سازمان‌یافته مهم فقط می‌تواند از وکلای مورد تایید رئیس قوه قضاییه برخوردار شود، با این حال در عمل ضابطان دادگستری که تحت‌نظرگاه مظنون را در اختیار دارند، به ملاقات مظنون با وکیل اقبال ندارند و برای برقراری ملاقات از مرجع قضایی ذی‌صلاح کسب تکلیف می‌کنند و نیز دسترسی وکیل به پرونده و ادله اتهامی نیز همواره با مشکل مواجه است و حتی اختیار صدور دستور عدم دسترسی وکیل به پرونده قضایی نیز به مرجع قضایی تفویض شده است (ماده ۱۹۱ آ.د.ک). در مواردی که امکان برخورداری از وکلای مورد تایید رئیس قوه قضاییه تجویز شده، وکیل دیگر استقلال لازم برای دفاع را ندارد و بر همین اساس، از منظر مبانی

<sup>1</sup> At the confirmation of charges hearing

<sup>2</sup> Deweer v. Belgium, Application no. 6903/75, Judgement 27 February 1980.

<sup>3</sup> Ireland v. The United Kingdom, Application no. 5310/71, Judgement 20 March 2018

و فلسفه حضور وکیل در دعاوی کیفری، وکیل مورد تایید رئیس قوه قضائیه، اساساً قابل قبول نیست.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



## نتیجه

متهم‌انگاری نتیجه قضاوت یک نهاد بی طرف و مستقل است که پس از ارزیابی ادله اتهامی و دلایل دفاعی ارائه شده توسط مظنون، دلایل اتهامی را برای توجه اتهام به مظنون کافی می‌انگارد و عنوان متهم را به وی الصاق می‌کند. الصاق این عنوان به مظنون از یک سو انگ‌زننده است و از سوی دیگر وی را از برخی حقوق و آزادی‌های شهروندی محروم می‌کند. با عنایت به ماهیت اقدام و عواقب ناشی از متهم‌انگاری، انجام این کار نباید به نهادهای اجرایی و نهادهای دارای دغدغه امنیت عمومی واگذار شود و لازم است نهاد قضایی عاری از تعارض منافع و مستقل و بی طرف، درباره توجه اتهام به مظنون تصمیم بگیرد.

در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، حدودمرزهای مبرهن بین نهادهای اجرایی و قضایی شناسایی شده و وظیفه متهم‌انگاری به شعبه پیش‌دادرسی واگذار شده است و این شعبه در صورتی مظنون را متهم می‌انگارد که دلایل اتهامی معقول و کافی ارائه شده باشد. مطابق ماده شش کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق و آزادی‌های اساسی، شهروندان حق دارند اتهاماتشان نزد نهاد قضایی مستقل و بی طرف رسیدگی شود و اموری که داخل قلمرو کیفری<sup>۱</sup> قرار می‌گیرند، صرفنظر از مرجع رسیدگی، مشمول تضمینات رسیدگی عادلانه هستند.

در نظام رسیدگی کیفری ایران، حدودمرزهای مشخصی بین وظایف اجرایی و قضایی شناسایی نشده است، اختیارات اجرایی و قضایی در بازپرس، دادستان و دادیار تحقیق تجمیم شده و این نهادها پس از انجام تحقیقات و گردآوری ادله اثباتی، نهایتاً درباره کفایت ادله گردآوری شده توسط خودشان قضاوت می‌کنند. ابهام اساسی نظم کیفری موجود، مشخص نبودن نهاد متهم‌انگاری است. با عنایت به اینکه بازپرس، دادستان و دادیار پس از گردآوری ادله اثباتی و تصمیم به کفایت ادله، پرونده را با کیفرخواست در دادگاه مطرح می‌کنند، این نگاه مطرح می‌شود که دادگاه‌های بدوی کیفری یک استان و کیفری دو

<sup>۱</sup> - برای آگاهی تحولات نظام حاکم بر رسیدگی از حقوق کیفری تا قلمرو کیفری، بنگرید به: دلماس مارتی

شهرستان، نهاد متهم‌انگاری هستند و از منظر بی‌طرفی و استقلال نیز با مانعی مواجه نیستند. ولی در این صورت مشکلی که پیش می‌آید این است که بسیاری از اختیارات قانونی سالب حقوق و آزادی‌های شهروندی به مقامات دادسرا داده شده و حتی می‌توانند در جرایم دارای مجازات سالب حیات تا دو سال و در سایر جرایم تا یک سال مظنون را در بازداشت موقت نگه دارند و این به وضوح مغایر حقوق و آزادی‌های شهروندی است و تفویض اختیار قانونی به نهادهایی که اساساً بی‌طرف و مستقل نیستند و در مقوله‌های امنیت و نظم عمومی دغدغه و تعارض منافع دارند، قابل قبول نیست.

به منظور ایجاد نظم از رسیدگی کیفری که حقوق و آزادی‌های شهروندی و نظم عمومی را توأمان تضمین کند، لازم است یکی از دو راهکار آتی اجرا شود: نخست اینکه اختیارات قضایی و اختیار صدور دستور تفتیش، بازداشت و ... از مقامات فعال در دادسرا (بازپرس، دادستان و دادیار) سلب شود، این اختیارات به دادگاه بدوی تفویض شود و بازه زمانی تحت‌نظر در جرایم مهم و امنیتی نهایتاً تا یک هفته تعیین گردد و دادسرا مکلف باشد در جرایم کم‌اهمیت تا ۲۴ ساعت و در جرایم مهم و امنیتی نهایتاً تا یک هفته مظنون را در تحت‌نظر نگه دارد و در پایان این بازه زمانی، مظنون را به دادگاه یا شعبه پیش‌دادرسی به عنوان نهاد متهم‌انگاری که ایجاد آن از پیشنهادهای این مقاله است، معرفی کند. دوم، نهاد بازپرس و دادیار از ساختار دادسرا خارج شوند و با ایجاد شعبه پیش‌دادرسی، به این شعبه منتقل و فعالیت کنند. یعنی در هر مجتمع قضایی یا حوزه قضایی شهرستان، شعبه-ای با عنوان «شعبه پیش‌دادرسی» تاسیس شود و کادر قضایی مورد نیاز آن از بازپرس‌ها و دادیاران فعال در دادسرا تامین شود.

## فهرست منابع

۱. آشوری، محمد (۱۴۰۳)، «مفاهیم عدالت و انصاف از دیدگاه دیوان اروپایی حقوق بشر»، مندرج در کتاب حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت، انتشارات خرسندی، چاپ دوم.
۲. افراسیابی، علی، و علایی، حسین. (۱۳۹۸)، «استقلال نهاد کشف جرم در نظام رسیدگی کیفری ایران»، دانش انتظامی، ۲۱(۳)، ۲۰۹-۲۳۷. <https://sid.ir/paper/523785/fa>. SID.
۳. افراسیابی، علی و ساریخانی، عادل. (۱۳۹۴)، «قلمرو کیفری در رسیدگی‌های انضباطی پلیس ایران»، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، ۳(۱۱)، ۶۳-۸۳.
۴. بارون دو منتسکیو (۱۳۹۳)، روح القوانين، ترجمه و نگارش علی اکبر مهتدی، انتشارات امیرکبیر، چاپ سیزدهم، تهران.
۵. پرادل، ژان (۱۳۹۱)، حقوق کیفری اروپایی، ترجمه محمد آشوری، جلد اول، انتشارات سمت.
۶. تدین، عباس (۱۳۹۵)، تحصیل دلیل در آیین دادرسی کیفری، چاپ سوم، انتشارات میزان.
۷. تقی پور، علیرضا و سلیمی واحد (۱۳۹۷)، «تأثیر اندیشه‌های جرم‌شناسی بر کاهش موارد تعقیب در قانون آیین دادرسی کیفری»، پژوهشنامه حقوق کیفری، دوره ۹، شماره ۱، پیاپی ۱۷.
۸. لاک، جان (۱۴۰۲)، رساله‌ای درباره حکومت، ترجمه حمید عضدانلو، چاپ دوم، نشر نی، چاپ ۱۳، تهران.
۹. دلماس مارتی، می ری (۱۴۰۲)، نظام‌های بزرگ سیاست جنایی، ترجمه علی حسن نجفی ابرندآبادی، چاپ پنجم، میزان.
۱۰. طباطبایی، سید احمد (۱۳۸۲)، «دادگاه اروپایی حقوق بشر، ساختار و صلاحیت‌های جدید»، اندیشه‌های حقوقی، سال اول، شماره پنجم.
۱۱. عمرانی فر، عدنان، شیدائیان، مهدی، عالی پور، حسن. (۱۴۰۳). «تأسیس مرحله «ایراد اتهام» در حقوق ایران با نگاهی به حقوق انگلستان» (از ملزومات تا ارائه مدل مطلوب). فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی، ۷(۲۴)، ۳۹-۷۳. [doi: 10.22034/law.2024.2035683.1415](https://doi.org/10.22034/law.2024.2035683.1415)
۱۲. شاکری، ابوالحسن و هادی زاده، رضا (۱۳۹۵)، «اصل تفکیک مقام تعقیب از مقام تحقیق در حقوق ایران»، فصلنامه پژوهشنامه حقوق کیفری، دوره هفت، شماره ۱۳، ۱۶۳-۱۴۱.
۱۳. شریعت باقری، محمد جواد (۱۴۰۱)، اسناد دیوان کیفری بین‌المللی، چاپ سوم، انتشارات جنگل.
۱۴. شیداییان، مهدی و سید جعفر اسحاقی (۱۳۹۹)، «جلوه‌های مصلحت عمومی در آیین دادرسی کیفری و چالش آن با حقوق فردی»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، دوره ۲۵، صص ۱۰۱-۱۲۰.
۱۵. معظمی، شهلا و همکاران (۱۳۹۶)، معیارهای جرم-انگاری، فصلنامه قضاوت، شماره ۸۹، بهار. نام همکاران لطفاً

۱۶. محمودی جانکی، فیروز و علی اکبر جلیل پیران (۱۴۰۰)، تفهیم اتهام در حقوق کیفری ایران و رویه دیوان اروپایی حقوق بشر، مطالعات حقوقی تطبیقی، دوره ۱۲، شماره یک، صص ۳۱۳-۳۲۹.
۱۷. مهدوی ثابت، محمد علی و محمد محرابی (۱۳۹۱)، تحصیل دلیل در حقوق کیفری ایران و اسناد بین‌المللی، ماهنامه قضاوت، شماره ۷۷.
۱۸. ناجی زواره، مرتضی (۱۳۹۴)، دادرسی بی طرفانه در امور کیفری، ویراست دوم، انتشارات شهر دانش.

## References

1. Ashouri, Mohammad (2023), "Concepts of Justice and Fairness from the Perspective of the European Court of Human Rights", in the book *Human Rights and Concepts of Equality, Fairness and Justice*, Khorsandi Publications, second edition (in Persian).
2. Afrasiyabi, Ali. Alaei, Hoseyn (2019), "Independence of the Crime Detection force in Iran Criminal Investigation System", *Police khnowledg*, No 21 (in Persian).
3. Afrasiyabi, Ali. Sarikhani, Adel (2017), "Criminal Matters in Iran Police Disciplinary proceedings", *Quarterly Journal of Criminal Law Research*, No 3 (in Persian).
4. Omranifar, A. , Sheydaeian, M. and Alipur, H. (2024). Establishment of the Step of Laying charges in Iranian Law with a Glance at English Law (from Requirements to Providing an Appropriate Model). *Journal of Research and Development in Comparative Law*, 7(24), 39-73. doi: 10.22034/law.2024.2035683.1415 (in Persian).
5. Compliance Committee (2010), Summary of relevant case law on conflict of interest, CC/7/2010/2 16 June 2010.
6. Council of Europe/European Court of Human Rights, (2022 )Guide on Article 6 of the European Convention on Human Rights
7. Davis, Michael (2015), "Conflict of Interest", *Business and Professional Ethics, Journal* 1(4):17-27.
8. De Cubber v. Belgium, Judgment of 26 October 1984, Eur. Ct. H.R., Series A, No. 86, para. 26.
9. Delmas Marti, Miri (2023), *Great Systems of Criminal Policy*, translated by Ali Hoseyn Najafi Abrandabadi, fifth edition, Mizan (in Persian).

10. Deweer v. Belgium, Application no. 6903/75, Judgement 27 February 1980.
11. -Eckle v. Germany, 15 July 1982, series A no. 51
12. Guðmundur Andri Ástráðsson v. Iceland [GC], no. 26374/18, 1 December 2020
13. Hauschildt v. Denmark, Judgment of 24 May 1989, Eur. Ct. H.R., Series A, No. 154.
14. John Locke (2023), "A Treatise on Government", translated by Hamid Azdanloo, second edition, Ney Publishing House, 13th edition, Tehran (in Persian).
15. -Ibrahim and Others v. the United Kingdom [GC], nos. 50541/08 and 3 others, 13 September 2016.
16. ICC Guidelines on Conflicts of Interest in Enterprises 2018.
17. International Chamber of Commerce (2018), ICC Guidelines on Conflicts of interests in enterprises, Prepared by the ICC Commission on Corporate Responsibility and Anti-Corruption.
18. Irland v. The United Kingdom, Application no. 5310/71, Judgement 20 March 2018.
19. Mahdavi Sabet, Mohammad Ali and Mohammad Mehrabi (2012), "Evidence Acquisition in Iranian Criminal Law and International Documents", Monthly Journal of Judging, No. 77 (in Persian).
20. Naji Zavareh, Morteza (2015), Impartial Trial in Criminal Matters, Second Edition, Shahr Danesh Publications (in Persian).
21. Official document of International Criminal Court (2020), Understanding the International Criminal Court, ISBN No. 92-9227-365-5.
22. OECD (2003), Managing Conflicts of Interest in the Public Service, OECD
23. Guidelines and Overview.
24. Pavlich, George (2018), "The violent rhetoric of accusation": Cicero and the Marcus Aemeus Scaurus case, In Joshua Nichols and Amy Swiffen (eds), Legal Violence and the Limits of the Law. Abingdon: Routledge.
25. Piersack v. Belgium, Judgment of 1 October 1982, Eur. Ct. H.R., Series A, No. 53.
26. Pradel, J (2001), Les personnes suspects ou poursuivies aores la loi du 15 juin 2000, Dalloz, No 14.

27. Shakeri, Abolhasan. Hadizade, Reza (2016), The principle of separation of the prosecution and investigation powers in Iranian law, Quarterly Journal of Criminal Law Research, No 13 (in Persian).
28. Shariat Bagheri, Mohammad Javad (2022), Documents of the International Criminal Court, third edition, Jangal Publications (in Persian).
29. Sheydayian, Mehdi and Seyyed Jafar Eshaghi (2019), "The Effects of Public Interest in Criminal Procedure and Its Challenge to Individual Rights", Quarterly Journal of Judicial Law Perspectives, No 25 (in Persian).
30. Statute of the International Court of Justice.
31. Stewart, James K. (2014), "Fair Trial Rights under the Rome Statute from a Prosecution Perspective" ICTR Symposium - Arusha, Tanzania - 7 November 2014.
32. Tabatabaei, seyed ahmad (2003), European Court of Human Rights, New Structure and Jurisdictions", Legal Thoughts, year one, no 5 (in Persian).
33. Tadayon, Abbas (2016), Evidence Acquisition in Criminal Procedure, Mizan Publications (in Persian).